

فرهنگ سه‌زبانہ اصطلاحات،
ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها در زبان لارک
(لارک-فرانسے-انگلیسی)

دکتر لیلا دیانت



تهران، ۱۴۰۱

سرشناسه : دیانت، لیلا، ۱۳۵۹-
عنوان و نام پدیدآور : فرهنگ سه‌زبانه اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها در زبان لاری (لاری - فارسی - انگلیسی) / لیلا دیانت.
مشخصات نشر : تهران: بوی کاغذ، ۱۴۰۱
مشخصات ظاهری : ۳۰۰ ص.: جدول؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک : 978-622-6070-53-9
وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا
یادداشت : زبان: فارسی -- لاری -- انگلیسی.
موضوع : ادبیات عامه لاری
موضوع : Folk literature, Lari
موضوع : لاری -- اصطلاح‌ها و تعبیرها
موضوع : Lari dialect -- Terms and phrases
موضوع : فارسی -- واژه‌نامه‌ها -- لاری
موضوع : فارسی -- واژه‌نامه‌ها -- انگلیسی
رده بندی کنگره : PIR۳۲۸۶
رده بندی دیویی : ۸۱۹/۹
شماره کتابشناسی ملی : ۸۹۴۸۹۷۳

تهران، خیابان شهید مطهری، خیابان سلیمان‌خاطر، کوچه مسجد، پلاک ۱۹،

طبقه اول، واحد سه، کدپستی: ۱۵۷۸۷۱۵۹۱۴

تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۱۹۱۶۴ تلفن همراه: ۰۹۲۱۲۵۷۶۵۹۳

تارنما: www.booka.ir

رایانامه: info@booka.ir

فرهنگ سه‌زبانه اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها در زبان لاری

(لاری - فارسی - انگلیسی)

دکتر لیلا دیانت

چاپ و صحافی: هنگام

مدیر تولید: احمد رضائی

چاپ: اول، ۱۴۰۱

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۷۰-۵۳-۹

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

تقدیم به همه کوشوران زبان لاری که به داشتن این زبان افتخار می کنند

و در حفظ آن می کوشند.

با سپاس فراوان از همسر صبور و بزرگوارم

که از ابتدای مقطع کارشناسی تا به امروز همواره شوق، حامی و پشتیبانم بودند

و با تشکر از فرزندان دلبندم حتی و حسین

www.booka.ir

www.booka.ir

فهرست مطالب

۷ مقدمه
۱۷ فهرست نشانه‌های آوانگاری
۱۹ فهرست نشانه‌های به کار رفته در فرهنگ
۲۱ اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌های لاری الف - ی
۲۸۹ فهرست منابع
۲۹۱ فهرست واژه‌های پایه

www.boook.ir

www.booka.ir

مقدمه

رابطه بین زبان، گویش و لهجه یکی از مفاهیم اساسی در زبان‌شناسی، به ویژه در زبان‌شناسی اجتماعی است. با توجه به تنوع زبانی در ایران و اهمیت مطالعه زبان‌ها و گویش‌های در خطر، توصیف و شناسایی آنها اهمیت زیادی دارد. کلباسی (۱۳۷۰) بیان می‌کند که زبان عبارتست از یک نظام صوتی قراردادی که بوسیله دستگاه گفتار آدمی تولید می‌شود و افراد جامعه آن را برای ارتباط با یکدیگر به کار می‌برند. هر زبان در طول تاریخ تحت تأثیر عوامل جغرافیایی، فرهنگی، برخورد زبان‌ها و جز آن دستخوش دگرگونی‌های فراوانی می‌شود که در نتیجه گونه‌ها و صورت‌های متفاوتی از آن پدیدار می‌شود که این گونه‌ها و صورت‌های مختلف را لهجه و گویش می‌نامند. مدرسی (۱۳۶۸) معمول‌ترین معیار زبان‌شناسی برای تشخیص زبان از گویش را قابلیت فهم متقابل می‌داند. بر اساس همین معیار، دبیرمقدم (۱۳۸۷) تعریف جامعی از زبان، گویش و لهجه ارائه کرده است. وی (همان) معتقد است که دو گونه زبانی که سخنگویان آن فهم متقابل ندارند، زبان‌اند؛ دو گونه زبانی که سخنگویان آن فهم متقابل دارند؛ اما بین آن دو گونه تفاوت آوایی، واجی، واژگانی یا دستوری مشاهده می‌شود، گویش است و دو گونه زبانی که سخنگویان آن فهم متقابل دارند؛ اما بین دو گونه تفاوت آوایی و (واجی) دیده می‌شود، لهجه است.

بنابراین بر اساس معیار فهم متقابل، زبانی که گویشور لاری به آن تکلم می‌کند، برای یک فرد غیرلاری زبان قابل فهم نیست. از طرفی، نظام دستوری فارسی و لاری تفاوت‌های بسیار بنیادی دارد؛ از این رو لاری را باید زبان نامید (دبیرمقدم؛ ۱۳۸۷: ۲۳). مالچانوا^۱ (۱۹۸۲) اولین زبان‌شناسی است که واژه زبان را برای زبان لاری به کار برده است.

رابطه زبان و هویت

زبان جزء جدایی‌ناپذیر زندگی بشر است؛ انسان با زبان ارتباط برقرار می‌کند؛ احساسات و عواطفش را بروز داده و موجبات آرامش و نشاط خویش و اطرافیانش را فراهم می‌آورد و حتی در قالب زبان به تفکر و اندیشه می‌پردازد؛ زبان شکل‌دهنده اندیشه است و با ابزار زبان می‌توان به بیان اندیشه پرداخت. در این راستا با تغییر و تحول یک زبان، باید تغییر و تحول در اندیشه را نیز انتظار داشت.

رابطه زبان و هویت نیز یکی از مباحث مورد توجه روشنفکران ایرانی در دهه‌های اخیر بوده است. هویت عامل پیوند و وحدت یک جامعه است. یکی از ارکان اصلی هویت، زبان است. زبان رابطه تنگاتنگی با هویت برقرار می‌کند و جزء لاینفک آن محسوب می‌شود (مروار: ۱۳۸۳: ۳۶). زبان بیانگر هویتی است که ریشه در تاریخی دراز دارد که در آن می‌توان رد پای اندیشه‌های فلسفی، اسطوره‌ای، دینی و مذهبی را مشاهده کرد. به عبارتی دیگر، زبان موجب انسجام و استحکام ریشه‌های فرهنگی، تاریخی و سنن و آداب مشترک می‌شود.

از طریق زبان می‌توان به فرهنگ جامعه‌ای دست یافت؛ به طوری که گفته‌اند زبان یک ملت کلیدی است که با استفاده از آن می‌توان فرهنگ آن ملت را شناخت (محسنی؛ ۱۳۷۰: ۱۱۷) و مرگ هر زبان به معنای مرگ مجموعه‌ای از فرهنگ، تاریخ و آداب و سنن گروهی از انسان‌هاست و اگر زبان یک قوم و ملت از بین رود تمام فرهنگ و آثار فرهنگی آن دچار تزلزل می‌شود. داوری (۱۳۸۲: ۷) معتقد است که ارتباط ما با سنت از طریق زبان صورت می‌گیرد و هویت نیز با زبان معنی پیدا می‌کند؛ وقتی زبان آشفته شود، ارتباط با سنت نیز قطع می‌شود.

زبان لاری

زبان لاری شاخه‌ای از زبان پهلوی است که در محدوده زبان‌های ایرانی جنوب غربی قرار دارد. وثوقی (۱۳۸۰: ۳۹) معتقد است که علاوه بر شهرستان لارستان در جنوب استان فارس، بخش‌های دیگر این استان از جمله خنج، گراش، قسمت‌هایی از لامرد از جمله اشکنان، اسیر، آهل و مناطق وسیعی از استان هرمزگان (بخشی از بندرعباس،

فارسی مناسب نیست و بهتر است اشعار و نوشته‌های لاری که با حروف فارسی نوشته می‌شود آوانگاری یا واج‌نگاری شود و سپس گلاسینگ کلمات ارائه شود تا به لحاظ زبان‌شناسی اعتبار یابد.

توضیحاتی درباره کتاب

در این کتاب اصطلاحات، کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌های زبان لاری به دو دسته تقسیم می‌شود. دسته نخست، ضرب‌المثل‌ها، کنایه‌ها و اصطلاحاتی که با کمی تغییر در ساختار و یا مفهوم در زبان فارسی نیز به کار می‌رود. دسته دوم، ضرب‌المثل‌ها، کنایه‌ها و اصطلاحاتی که فقط در زبان لاری رواج داشته و دارد. همچنین، در این کتاب برخی از عبارتهای لاری نیز آورده شده که ذکر آن در فواصل این اصطلاحات، کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌ها خالی از لطف نیست. بیشتر داده‌های این کتاب به روش میدانی گردآوری و ثبت شده است. شم زبانی نویسنده به عنوان گویشور بومی این زبان از دیگر منابع گردآوری داده‌های این کتاب بوده است. همچنین اقتداری (۱۳۷۱)، و ثوقی (۱۳۶۹)، برخی از نشریه‌ها و سایت‌ها تعدادی از ضرب‌المثل‌ها، کنایه‌ها و اصطلاحات زبان لاری را به همراه ترجمه فارسی آن آورده است که بخشی از این کتاب نیز برگرفته از همین منابع است؛ اما از آنجا که نویسندگان این منابع زبان‌شناس نبوده‌اند، این عبارات با حروف فارسی اعراب‌گذاری شده و مهم‌تر اینکه منابع ذکر شده فاقد گلاسینگ می‌باشد.

اصطلاحات، کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌ها در این کتاب بر اساس واژگان مشترکی که دارند به ۵۷ گروه دسته‌بندی شده‌اند؛ مانند اعضای بدن، گیاهان، پرندگان، حیوانات و نظایر آن. دسته‌بندی‌ها به ترتیب حروف الفبای فارسی آورده شده؛ اما چینش این عبارات در هر دسته به ترتیب آواهای انگلیسی است. برخی از این عبارات که حاوی چندین واژه مشترک است با توجه به اولین واژه مشترک در هر دسته قرار گرفته‌اند؛ اما در دسته‌های دیگر فقط قسمت لاری آن آورده شده و توضیحات کامل آن به دسته اصلی ارجاع داده شده است. هر ضرب‌المثل یا اصطلاح در سطر اول با توجه به زبان لاری که در بخش مرکزی شهرستان لارستان (شهر لار) صحبت می‌شود نوشته شده است، در سطر دوم گلاسینگ فارسی آن و در ادامه، معادل و یا ترجمه آن به زبان‌های فارسی و انگلیسی

آن آورده شده است.

خدا را سپاس که عنایت فرمود گامی در جهت ثبت گوشه‌ای از زبان مادری‌ام بردارم. امیدوارم که این کتاب منبع مفیدی برای نسل‌ها و پژوهش‌های آینده، به ویژه پژوهش‌های زبان‌شناسی باشد.

لیلا دیانت

دکتری زبان‌شناسی

پژوهشگر و مدرس دانشگاه

www.booka.ir

فهرست نشانه‌های آوانگاری

معنای انگلیسی	معنای فارسی	مثال	حرف الفبا/ نشانه در خط فارسی	نشانه آوانگار در زبان لاری
Uncle	دایی	Āddā	آ	Ā / ā
Red	قرمز	Ā:l	آ کشیده	Ā: / ā:
Outside	بیرون	Adar	اَ	A / a
Bath	حمام	A:mum	اَ کشیده	A: / a:
This	این	Ede	اِ	E / e
Let	اجازه دادن	E:šta	اِ کشیده	E: / e:
Firewood	هیزم	Ima	ای کوتاه	I / i
Peeping Tom	چشم چران	I:z	ای کشیده	I: / i:
Date	خرما	Ormā	اُ	o
Yes	بله	O:	اُ کشیده	o:
Salt	نمک	Tum	او	u
Beautiful	زیبا	ju:	او کشیده	u:
Money	پول	Pül	اوو	ü
Eyebrow	ابرو	Borm	ب	B / b
Eye	چشم	Čaš	چ	č
Sister	خواهر	Dada	د	D / d
Date palm	درخت نخل	Fasil	ف	F / f

معنای انگلیسی	معنای فارسی	مثال	حرف الفبا/ نشانه در خط فارسی	نشانه آوانگار در زبان لاری
Cry	گریه	Gerix	گ	G / g
Obese	چاق	xopak	غ	x
Mortar	هاون	jāvan	ج	ǰ
Mouth	دهان	kap	ک	k
Lizard	مارمولک	Leč	ل	L / l
between	وسط	Mā:reka	م	M / m
A kind of mushroom	نوعی قارچ	Xe:r	خ	x
Bread	نان	Nu	ن	N / n
Patch	وصله	Pagva	پ	P
Gutter	ناودان	Račena	ر	R / r
Scale	ترازو	Qapu	ق	Q / q
Inside	داخل	Te(k)	ت/ط	T / t
Distribution	توزیع	Vābaš	و	V
Crooked	کج، مایل	Yala	ی	Y / y
Shin	ساق پا	Zomb	ز/ض/ظ/ذ	Z
He said	گفت	Ožgot	ژ	ž
Ladder	نردبان	Se:	س/ث/ص	s
Bat	خفاش	Šawparak	ش	š
Jaw	فک؛ آرواره	Awvara	آو	aw

فهرست نشانه‌های به کار رفته در فرهنگ

دو خط مورب: دربرگیرنده نشانه‌های واج‌نگاری	//
یک خط مورب: یا	/
دربرگیرنده ۱- مقوله دستوری. ۲- توضیح معنایی بیشتر	()
ارجاع به سرواژه دیگر	→
جداکننده تعریف‌های متفاوت؛ جداکننده مثال‌های متفاوت	;
نشانه پیوند از راست یا چپ	-
صورت اولیه	<
واژه‌بست مطابقه با فاعل / عامل	=
اول شخص مفرد	1sg
دوم شخص مفرد	2sg
سوم شخص مفرد	3sg
اول شخص جمع	1pl
دوم شخص جمع	2pl
سوم شخص جمع	3pl

نفی	neg.
نمود ناقص	imperf.
نشانه اضافه	ez
نشانه مشخص‌بودگی	specifi.

آب /aw/

Water

(اسم) ۱- مایعی بی‌رنگ، بی‌بو و بی‌مزه که برای ادامهٔ زندگی موجودات زنده لازم است، به صورت باران می‌بارد و بسیاری از مواد را در خود حل می‌کند. ۲- آب رودها، دریاها و اقیانوس‌ها، منابع آبی زمین. ۳- مایعی که در میوه‌ها یا سبزیجات وجود دارد. ۴- مایعی که از پختن گوشت، سبزی و مانند آن به دست می‌آید. ۵- مایعی که در بخش‌های مختلف بدن مانند دهان، بینی و چشم وجود دارد یا از بدن خارج می‌شود.

واژهٔ /aw/ به معنی «آب» در برخی از گویش‌ها و لهجه‌های زبان لاری مانند گویش اوزی به صورت /ow/ بیان می‌شود.

Ādam-e kenes gaw-e bassak e; aw-e kašeda-e xo nā-xoy

→ «آدم»

Am a xuna-e xāla-m a-čü, am a xar-ü aw a-de

→ «خانه»

A deraxt-e nor aw a-dedā-i

→ «درخت»

A:mum-e aw šata

→ «خانه»

Aw a jāvan bo-ko; dassa ož=be-zan

زن-امر=واژه‌بست 3sg دسته; کن-امر هاون به آب

Referring to the unemployed person who is bored. خطاب به شخص بیکاری که حوصله‌اش سر رفته است.

Aw a kap eškassa

شکستن دهان به آب

My mouth watered. ترشح بزاق دهان با دیدن چیزهای خوشمزه.

Aw a korz-e āxer kata

افتادن آخر ez-کرت در زراعت به آب

His days are numbered. عمر به آخر رسیدن؛ به آخر رسیدن کاری.

Aw a lü-e awz-e por nārižen (<ne-a-riz-en)

neg.-imperf.-ریز-3pl پر ez-حوض ez-رو به آب

Someone who does not need help should not be unreasonably helped. نباید به کسی که به کمک نیاز ندارد، بی‌دلیل کمک کرد.

Aw a lü-e korz-e por a-čü

رود.-imperf. پر ez-کرت در زراعت ez-رو به آب

Refers to a lucky person who gets a better chance every day. اشاره به کسی که خوش‌شانس است و هر روز شانس بیشتری به او رو می‌کند.

Aw a pa-e gol čed-e

اسم مفعول-رفت گل ez-پا به آب

Refers to being happy and satisfied. کنایه از خوشحال و راضی بودن.

Aw az kap onda

آمدن دهان از آب

I licked my lips. آب دهان سرازیر شدن.

پرنده‌گان /parandayā/

Birds



(اسم) جمع پرنده؛ جانور دوپا دارای دو بال و بدن پوشیده از پر که تخم می‌گذارد و معمولاً می‌تواند پرواز کند.
در لاری، از ترکیب اسم با پسوند تصریفی /-iyā/ یا /-yā/ اسم جمع ساخته می‌شود.

در اینجا واژه /paranda/ به معنی «پرنده» است که با پسوند تصریفی /-yā/ ترکیب شده و واژه /parandayā/ به معنی «پرنده‌گان» یا «پرنده‌ها» ساخته شده است. پرنده‌گان این قسمت شامل گنجشک، مرغ، کبک، خفاش است. /morx/ معادل واژه «مرغ» است که امروزه تحت تأثیر زبان فارسی بیشتر به صورت /morx/ بیان می‌شود.

Beji čay ke čak-o-čarbi-š če bü

باشد چی ملکی 3sg-چربی-و-اتباع مهمل که چیه گنجشک

To underestimate something. کوچک شمردن و ناچیز بودن چیزی.

Čon-e beji-n-e dom kata e

است افتاده دم EZ-واج میانجی-گنجشک ez-مثل

Refers to very short hair of women. اشاره به موهای خیلی کوتاه‌شده خانم‌ها.

Čon-e beji va alq aylakā e

است آویزان حلق با گنجشک ez-مثل

It refers to a hard-working man who does everything for the well-being of his family. اشاره به مرد پرتلاشی است که برای رفاه خانواده‌اش هر کاری می‌کند.

Čon-e kawg e

است کبک ez-مثل

Refers to an old woman who is agile. اشاره به پیرزنی که زرنگ و چابک است.

Čon-e morx-i e ke tora ož=bu

برد=واژه‌بست 3sg شغال که است نکره-مرغ ez-مثل

This phrase is used when someone stealthily steals something valuable. زمانی که چیز باارزشی را با زیرکی از کسی پربایند از این عبارت استفاده می‌شود.

Do tā pa-e beji am oš=nāšā az yak vā-ko

→ «پا»

E morx-ü vā bong ond-e

اسم مفعول-آمد بانگ به specifi-مرغ این

Refers to someone who starts talking despite his constant silence. اشاره به کسی است که علیرغم سکوت همیشگی‌اش شروع به صحبت می‌کند.

Ganda morx a lü-e ganda deraxt a-ni

نشینند-imperf. درخت کثیف ez-رو به مرغ کثیف

Birds of a feather flock together. شخص پست و پلید از خانواده‌ای مثل خودش همسر انتخاب می‌کند.

Xodā māl a gawr a-de, beč a šawparak

→ «خانواده»

Morx ke pā a bal dār-e, bal a ser-e xo a-ko

imperf.-خود ez-سر به خاک نرم 3sg-آور(استمراری) خاک نرم به پا که مرغ کند

He who blows into fire will have sparkles in his eyes. نتیجه عمل هر کسی به خودش برمی‌گردد؛ چاه مکن بهر کسی اول خودت دوم کسی.

Morx-oš yak pā š=e

دارد=واژه‌بست 3sg پا یک ملکی 3sg-مرغ

Refers to a stubborn person. اشاره به انسان یک‌دنده و سمج دارد.

Paša/beji am fal oš=nāzat

→ «حشرات»

Sat-tā beji nim man e, jix-o-vāx-oš šivan e

است شیون ملکی 3sg-دوگان‌سازی، است من(واحد وزن) نیم گنجشک تا-صد

Man does not do something until he has to. انسان تا مجبور به انجام کاری نشود آن را انجام نمی‌دهد.

T=a dot-ot dā, t=a pos-ot dā, maga ma payzada-t and-em?

مگر، داد، ملکی 2sg-پسر به=واژه‌بست 2sg، داد، ملکی 2sg-دختر به=واژه‌بست 2sg
1sg بود ملکی 2sg-فرزند همسر من

A complaint from someone who shared a gift or something but did not bring it to me. گلّه از فردی که هدیه یا چیزی را بین همه تقسیم کرده، اما برای ما نیاورده است.

Yek-i buā oš=ne-y-and, š=a got āmü m=a-vi

عمو گفت.-imperf.=واژه‌بست 3sg، بود-واج میانجی.-neg.=واژه‌بست 3sg پدر نکره-یک خواه.-imperf.=واژه‌بست 1sg

Doing something unwise. کار نابخردانه کردن.

Yek-i ta:rif-e kon-e beč ma-ko, yek-i ta:rif-e kap-e mard

→ « سایر اعضای بدن »

Zür-e beč az pādeša: beš-tar e

است تر-پیش پادشاه از بچه ez-قدرت

This phrase is used when parents submit to the unreasonable demands of their children. این عبارت زمانی به کار می‌رود که والدین تسلیم خواسته‌های نامعقول فرزندانشان می‌شوند.

خانه و واژه‌های مرتبط /xuna, a:mum, .../

House and Related Words

(اسم) مکان، به ویژه ساختمانی که افراد در آن زندگی می‌کنند.

در این بخش، اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌هایی آورده شده است که در آنها واژه

xuna/ به معنی «خانه» و اجزا یا واژه‌های مرتبط با آن مانند دیوار، حمام، ناودان و نظایر آن به کار رفته است. معادل واژه «دیوار» در زبان لاری */dovāl/ /dovār/ /divār/* و است که امروزه تحت تأثیر زبان فارسی معمولاً بیشتر به صورت */divār/* بیان می‌شود.

A a:mum a-č-eš, a xazuna nā-č-eš (<ne-a-č-eš)

imperf.-2sg. -رو neg.-imperf.-2sg. خزینه به حمام به

Despite doing a lot of work, neglecting the main task. غافل ماندن از انجام کار اصلی علیرغم انجام کارهای فرعی زیاد.

A xuna-e baru šessa

نشستن باران ez-خانه به

Beginning of the rainy season. آغاز فصل بارندگی.

A xuna essi-o-das a boč a-kaš-e

imperf.-3sg. -کش دور دهان به دست-و-است خانه در

To forget the kindness of others. محبت دیگران را فراموش کردن.

Am a xuna-e xāla-m a-čü, am a xar-ü aw a-de

imperf.-specifi. آب دهد-هم رود-ملکی 1sg-خاله ez-خانه به هم

To accomplish two different things at the same time; Kill two birds with one stone. با یک تیر دو نشان زدن.

A:mum-e aw šata

پريدن آب ez-حمام

To take a shower. حمام به منظور غسل؛ دوش گرفتن سریع.

A:mum-e bi araq nābü (<ne-a-bü)

neg.-imperf.-شود عرق بدون ez-حمام

۱. استفاده از کارهای غیرقانونی مانند رشوه یا زیرمیزی در پیشبرد کارها.

1. The use of illegal activities such as taking or giving a bribe for progressing a project; to grease someone's moustache.

۲. در مواردی به کار می‌رود که احتمال

2. It is used when there is a possibility

of profit or loss.

سود یا ضرر در کاری است.

Ayāt-oš rāyan be-riz, ja:m vā-ko

کن-پیشوندفعلی جمع «ریز-امر روغن ملکی 3sg-حیاط

It refers to a clean and tidy house.

اشاره به خانه تمیز و مرتب دارد.

Az dovāl a-terāš-e, a-gü

گوید-3sg, imperf.-تراش-3sg, imperf. دیوار از

Refers to nitpicker person who argues about small unimportant details or tries to find small mistakes in something.

کنایه از فردی که از هر چیز و هر کس ایراد می‌گیرد و دنبال بهانه‌تراشی است.

Az dūr dā, a konj a-ni

نشینند-3sg, imperf. کنج به می‌آید دور از

It refers to someone who interferes in matters that do not concern him.

اشاره به کسی که در امور دیگران دخالت می‌کند، بدون اینکه به او ربطی داشته باشد.

Az enke tā meneserā, da:tā aqrab š=a-xās-eš

2sg-نیش زدن-3sg, imperf.=واژه‌بست 3sg عقرب عدد ده, حیاط تا اینجا از

It refers to a bitter person.

کنایه از شخصی با زبان نیشدار.

A zer-e dovāl eškassa ma-ni

نشین-neg. شکسته دیوار ez-زیر به

Don't take a leap in a dark.

بی‌گدار به آب نزن.

Az zen-e šalita-o-dovāl-e eškassa dūri bo-ko

کن-امر دوری شکسته ez-دیوار-و-بد دهان ez-زن از

An obscene woman is like a cracked wall that must be avoided.

زن بددهن مانند دیوار شکسته‌ای است که باید از او دوری کرد.

Bad a badgü a-vāman-e, zena a xuna-e šü a-vāman-e

3sg-مان-3sg, imperf.-مان-3sg, imperf. بد شوهر ez-خانه به زن بدگو به

It means that eventually the person who caused division will be disgraced.

روسپاهی می‌ماند به زغال.

M=a gol nā, m=az golāb vās-e

3sg-برداشت گلاب از=واژه بست 1sg, نهاد گل به=واژه بست 1sg

در مراقبت از کسی سنگ تمام گذاشتن. *I go out of your way to take care of him.*

M=a-vi bād-i be-y-ā t=az duman-e gol

→ «باد»

Ta-e čaš gol gol bessa

→ «چشم»

Yak gol-e güšt sad ayb a-vā-püşan-e

3sg-پوشان-پیشوند فعلی- imperf. عیب صد گوشت ez-تکه یک

این جمله در مورد شخصی به کار می‌رود که با چاق شدنش، به ویژه چاقی صورت، زیباتر و جوان‌تر به نظر می‌رسد. *It is used about a person who looks more beautiful and younger with obesity, especially facial obesity.*

گور /gür/

Grave



(اسم) مکان قرار دادن مرده زیر خاک.

واژه /gür/ در برخی از گویش‌ها و لهجه‌های این زبان به صورت /ge:r/ یعنی همراه با واکه /e/ کشیده بیان می‌شود. اگر این واژه با

واکه /e/ کوتاه یعنی به صورت /ger/ تلفظ شود، معنای کاملاً متفاوتی دارد و به معنی «بهبانگی‌گیری، لجبازی یا گره» است.

A-xor-en-o-leyat t=a güir a-zen-en

3pl-زن- imperf. گور به=واژه بست 2sg لگد-و 3pl-خور- imperf.

خطاب به کسی است که اموال و دارایی را *It is addressed to someone who*

برای فرزندان ناخلف و خویشاوندان قدرشناس جمع می‌کند.
collects property and assets for ungrateful children and relatives.

Az gür vā nür be-beš

شوی-التزامی نور (تبدیل) به گور از

نور به قبرت ببارد.
It is a prayer for good people who have good place even after death.

Ba:d-e sad-o-bis sāl, a te gür-ot gol-e mürd¹ adar be-y-ā

بیرون گیاه مورد ez-گل ملکی 2sg-گور داخل در سال بیست-و صد ez-بعد آید-واج میانجی-التزامی

دعای برای افراد است که حتی بعد از مرگ هم در جای خوبی آرمیده باشند.
It is a prayer for people who are in a good place even after death.

Dür-e duressu čed-e, nazik-e güressu čed-e

اسم مفعول-رفت گورستان ez-نزدیک ,اسم مفعول-رفت دورستان ez-دور

اشاره به کسی که آن قدر از دیگران دور شده است که گویی در همسایگی گورستان زندگی می‌کند.
Refers to someone who is so far away from others that it is as if he lives in the neighborhood of the cemetery.

Gür am š=a xo nāxele(<ne-a-xel-e)

3sg-خر- neg.-imperf. خود به=واژه بست 3sg هم گور

اشاره به شخص بدی است که حتی گور هم او را نمی‌پذیرد.
It refers to a bad person whom even the grave does not accept.

Gür a pa-e gür a-ken vasoy ābādi

آبادی برای کنند- imperf. گور ez-پا به گور

انسان نیاز به زندگی در اجتماع و با هم بودن را دارد.
Man needs social life.

Gür oš=e ke kafan ož=bü?

۱. گیاه مورد، درختچه یا بوته‌ای همیشه سبز است که دارای برگ‌های خوشبو است. این گیاه در آیین زرتشت، گیاهی مقدس است.

فهرست واژه‌های پایه

آب	پوشاک	خواب و خوابیدن	زبان	گره
آتش	جان	خود	زمین	گل
آدم	چاه	خوراکی و خوردن	سایر اعضای بدن	گل
ابزار	چشم	درخت	سر	گور
باد	حرف	درد	سنگ	گوش
بادام	حشرات	دریا	شب و روز	گیاهان
بار	حیوانات	دزد	شکم	نان
باران	خاک نرم	دست	صورت	وسایل خواب
بینی	خانواده	دل	کار	
پا	خانه	دنیا	کور	
پرندگان	خرما	دهان	کول	
پشت‌بام	خنده	راه	گردو	

فهرست واژه‌های پایه

آب	پوشاک	خواب و خوابیدن	زبان	گره
آتش	جان	خود	زمین	گل
آدم	چاه	خوراکی و خوردن	سایر اعضای بدن	گل
ابزار	چشم	درخت	سر	گور
باد	حرف	درد	سنگ	گوش
بادام	حشرات	دریا	شب و روز	گیاهان
بار	حیوانات	دزد	شکم	نان
باران	خاک نرم	دست	صورت	وسایل خواب
بینی	خانواده	دل	کار	
پا	خانه	دنیا	کور	
پرندگان	خرما	دهان	کول	
پشت‌بام	خنده	راه	گردو	